

خسارت ناشی از کاهش ارزش پول در حقوق ایران و انگلیس

مهدی قنبریان، دکتر پژمان پیروزی، دکتر علیرضا مظلوم رهنی

چکیده

خسارت ناشی از تاخیر تادیه در واقع همان ضرر زیانی است که به علت دیرکرد و تاخیر در ادای دین پولی به دائن و طلبکار وارد می شود. همانند بسیاری مفاهیم در حقوق، در مورد ماهیت واقعی این ضرر و زیان حاصل از دیرکرد و تاخیر بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از ایشان ماهیت این خسارت را عدم النفع می دانند و برخی دیگر آن را به دلیل کاهش و افت ارزش پول می دانند. در قانون آیین دادرسی مدنی سابق ماهیت خسارت تادیه در تادیه دین پولی در واقع عدم النفع بوده است و از آنجا که از نگاه مشهور فقهای امامیه عدم النفع ضرر به حساب نمی آید، شورای نگهبان در ابتدای انقلاب اسلامی آن را ربا و نزول و خلاف شرع به حساب آورد، اما در زمان تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی براساس کاهش و افت ارزش پول به نسبت تغییرات شاخص سالانه به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در فقه اگر خسارت تاخیر تادیه، شرط ضمن عقد باشد جایز است و این موضوع به صراحت در قانون بانکداری بدون ربا آمده است. در نظام حقوقی انگلستان نیز بر طبق این مبانی (شرط ضمن عقد، عدم النفع و کاهش ارزش پول) دادگاه ها اقدام به صدور بر پرداخت خسارت تاخیر تادیه دین پولی می کنند.

واژگان کلیدی: ارزش پول، بانکداری بدون ربا، عدم النفع، خسارت تاخیر تادیه، ربا

مقدمه

قانونگذار در قبل از انقلاب اسلامی برای خسارت تاخیر تادیه از اصطلاح "بهره" استفاده می کرد و تمام این خسارات تحت همین عنوان به طلبکار پرداخت می گردید. پس از انقلاب اسلامی قانونگذار تغییر لحن داد و بجای اصطلاح بهره که چهره ای ربوی داشت، اصطلاح "سود" که حاصل فعالیت های اقتصادی است را جایگزین کرد. در اوایل انقلاب اسلامی شورای نگهبان خسارت تاخیر تادیه دیون نقدی و پولی که در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مورد اشاره قرار گرفته را ربا به حساب آورد؛ در نتیجه قانون عملیات بانکی بدون ربا به تصویب رسید که براساس این قانون بانک ها به مشتریان خود وام و تسهیلات بانکی پرداخت می کردند و بر اساس شروط ضمن عقد بین بانک و مشتری، علاوه بر اصل پول، سود و خسارت تاخیر تادیه نیز دریافت می کردند. و از سوی دیگر اشخاصی که پیش از انقلاب اسلامی وام بانکی دریافت کرده بودند به استناد غیر شرعی بودن خسارت تاخیر تادیه وجه نقد از پرداخت سر باز زدند. برای جلوگیری از بی نظمی در جامعه مجمع تشخیص مصلحت نظام اقدام به تصویب قانون نحوه وصول مطالبات بانکی نمود و مدیونین را موظف به پرداخت اقساط بانک ها آنهم بر طبق شرایط زمان اعطای وام و تسهیلات شدند.

پس از انقلاب اسلامی در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۶ و سپس در ماده واحده تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۶ در مورد مهریه و نیز ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خسارت تاخیر تادیه وجه نقد به مرور و به طور کلی در روابط قراردادی تجویز گردید.

۱- عدم النفع

عدم النفع دارای دو معنی عام و خاص است؛ عدم النفع به معنی اخص خسارت ناشی از محروم ماندن از منفعتی است که در صورت انجام تعهد به وسیله متعهد برای متعهد له حاصل می شد و به معنی اعم محروم ماندن از منافع ناشی از شخص یا مال معین می باشد. در تعهدات قرارداد وقتی متعهد در سررسید دین خود را پرداخت کند، طلبکار آن را در چرخه تجارت و اقتصاد قرار می دهد، و به احتمال بسیار زیاد کسب منفعت می نمود. ولی از آنجا متعهد سر وقت به تعهد خود عمل نکرده است، طلبکار از منفعی می توانست کسب کند محروم گشته است.

لازم به یادآوری است عدم النفع در ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و بند ۳ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ و ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب ۱۳۱۰ و ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی و بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ قابل مطالبه شناخته شده است. باید دقت کرد که در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی که مقرر داشته: "خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست." و هم چنین قسمت اخیر ماده ۲۶۷ قانون مذکور که بیان داشته: "... ضرر و زیان ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست." آنچه از سوی مقنن منع شده ضرر و زیان ناشی از عدم النفع است که در واقع خسارت ناشی از خسارت است و مطالبه آن قانونی نیست.

خسارت عدم النفع در واقع خسارتی است که اگر به شخص وارد نمی شد و همه چیز بر روال عادی خود پیش می رفت، شخص به طور مسلم از به منفعی دست می یافت.

اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه در پاسخ این پرسش که منظور از عدم النفع چیست، آورده است: عدم النفع یعنی این که افراد یا وسائل به صورت دائمی در فعالیت کسبی و درآمد نباشد، مثلاً افراد بیکار هرچند جویای کار باشند ولی اگر به جهاتی توسط شخص یا اشخاصی به مدتی از کار باز مانند، این گونه افراد نمیتوانند از مسبب بیکاری خود مطالبه خسارت نمایند. زیرا بدون مسبب نیز آنها در حال کار و کسب درآمد نبوده اند. در حالی که در مورد افراد شاغل که به سبب اعمال شخص یا اشخاصی، مدتی بیکار شوند حق مطالبه خسارت در مدت بیکاری را دارند. همچنین است در مورد اشیاء، به این ترتیب که چنانچه مالک اشیاء مذکور به صورت مدام از این اشیاء استفاده نکرده و درآمدی نداشته، نمیتواند مطالبه خسارت مدتی را بنماید که شخص یا اشخاص مانع استفاده مالک از این اشیاء شده است. اما اگر اشیاء مورد بحث، مدام مورد استفاده و بهره برداری مالک بوده و عمل اشخاص مانع این شود که مالک به مدتی بتواند از این اموال بهره برداری نماید در این صورت، شخص مذکور در واقع مانع استفاده مالک از منافع ممکن الحصول بوده و از این جهت مالک اموال میتواند مطالبه خسارت زمان عدم امکان استفاده از اشیاء مورد بحث را بنماید.^۱

در مورد خسارت عدم النفع میان فها اختلاف نظر وجود دارد، ولی نظر مشهور فقهای شیعه از جمله امام خمینی (ره)، به استناد اینکه "عدم النفع لیس بضر" خسارت عدم النفع را قابل پرداخت نمی دانند. این عده از فقها، از آنجا که پرداخت خسارت تاخیر تادیه را ربا می دانند،

^۱ شهیدی، مهدی، آثار قراردادها و تعهدات، چاپ هشتم، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۵، صفحه ۲۵

^۲ نظریه شماره ۷/۸۰۴۷ مورخه ۱۳۸۲/۹/۳۰

مخالف با پرداخت آن هستند. امام خمینی (ره) در پاسخ به سوالی درباره تاثیر تورم بر ارزش پول و تکلیف بدهکار به پرداخت این مبلغ فرمودند: "ربا گیرنده باید مبلغ ربا گرفته شده را باز گرداند و کم یا زیاد شدن پول تاثیری ندارد."^۳

در ابتدای انقلاب اسلامی نیز شورای نگهبان براساس نظر امام (ره) که "آنچه به حساب دیرکرد تادیه بدهی گرفته می شود، ربا و حرام است." پرداخت خسارت تاخیر تادیه در بسیاری از موارد جایز نشمرند که برای پرهیز از اطاله کلام از پراختن به آن اجتناب می کنیم.

با تجزیه و تحلیل موضوع می توان ادعا کرد که خسارت ناشی از عدم النفع قابل پرداخت و مطالبه است، زیرا با توجه به تعریف فقهی مال؛^۴ مال چیزی است که دارای ارزش اقتصادی باشد، بنابراین طلب اشخاص از سایرین دارای ارزش اقتصادی است و در صورت عدم تادیه در سررسید موجب تلف منفعت می شود که همان عدم النفع است و بدون شک دارای ارزش اقتصادی است و قابل مطالبه می باشد.^۵

در حقوق انگلستان عدم النفع پیش بینی شده و قابل مطالبه است و ضرری است که در روابط قراردادی به یک طرف بر اثر عهدشکنی طرف دیگر وارد می شود که در صورت وفای به عهد آن، متعهد له از آن منفعت برخوردار می شد. مثلاً در دعوی شرکت ویکتور یا لندری علیه شرکت صنایع نیومن، خواهان که در کار رنگرزی و لباسشویی بود، یک دیگ بخار از خوانده خریداری نمود. و خوانده با علم به نیاز فوری خواهان، ۵ ماه دیرتر از سررسید مقرر کالا را تحویل داد؛ دادگاه نیز خوانده را محکوم به پرداخت خسارت ناشی از عدم النفع مربوط به لباسشویی کرد.^۶

در واقع ماهیت حقوقی سودهای بانکی نیز عدم النفع و کاهش ارزش و قدرت پول می باشد. زمانی که نرخ سود ۸ درصد بیش از نرخ پایه اعلام می شود، این نرخ پایه ارتباط مسقیم با نرخ تورم دارد تا قدرت خرید پول ثابت بماند و مبلغ مازاد پردختی در واقع منفعت و سودی است که در اثر دیرکرد بانک از آن محروم شده و ماهیت آن عدم النفع است.^۷

به موجب مواد ۱۶۹ و ۱۷۰ قانون مالیات سود و بهره وام ها مشمول مالیات بر درآمد می باشد و این موضوع به معنی عدم النفع بودن بهره دارد.^۸

در حقوق انگلستان در دیون نقدی خسارت تاخیر تادیه به صورت بهره پرداخت می شود و هدف از آن جبران خسارت ناشی از تاخیر تادیه است. در واقع منظور از این پرداخت قرار دادن متعهد له در وضعیتی است که اجرای به موقع تعهد او را در آن وضعیت قرار می داد. فرض قانونی در مورد بهره، حداقل خسارت است. در نتیجه اثبات کردن کمتر از این حداقل ممنوع است، ولی در صورتی که خسارت از فرض قانونی بیشتر باشد برای مطالبه آن باید در قالب خسارت خاص اقدام شود.^۹

^۳ موسوی بجنوردی، سیدمحمد، اندیشه های حقوقی، چاپ هفتم، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۵، صفحه ۱

^۴ المال ما یبدل بازائه المال

^۵ شهیدی، مهدی، همان، صفحات ۲۵۹-۲۵

^۶ Breach of Contract and the Common Law Duty to Perform in Good Faith, Steven J. Burton, Harvard Law Review, Vol. 94, No. 2 (Dec., 1980), pp. 369-404

^۷ The Earned Income Tax Credit, Austin Nichols, Jesse Rothstein. in Economics of Means-Tested Transfer Programs in the United States, volume 1, Moffitt. 2016.

^۸ Arbitrators and Awards of Interest, Roger A. Bowles and Christopher J. Whelan, The Modern Law Review, Vol. 44, No. 6 (Nov., 1981), pp. 702-706

^۹ Income tax Act, 1952, Articles 169&170

^۱ Arbitrators and Awards of Interest, Roger A. Bowles and Christopher J. Whelan, The Modern Law Review, Vol. 44, No. 6 (Nov., 1981), pp. 702-706

^{۱۱} صفایی، سیدحسین و دیگران، حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، چاپ دهم، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۹۵، صفحه ۳۸

بهره ماهیتی جبران کننده^{۱۲} دارد، به این توضیح که دادگاه ها می توانند حتی در صورت عدم وجود قرارداد حکم به پرداخت بهره به نرخ منصفانه و عادلانه، برای کل یا قسمتی از آن طلب و برای همه مدت دیرکرد یا قسمتی از آن، صادر کنند.

حتی در کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز ماهیت حقوقی بهره، عدم النفع است و همچنین خسارات مازاد بر بهره نیز قابل مطالبه است.^{۱۳}

همچنین در تبصره ۱ و ۲ ماده ۵۰ در فصل نهم اصول قراردادهای اروپایی علاوه بر بهره، خسارت اضافی^{۱۴} نیز قابل مطالبه است و این موضوع دلیل بر جبرانی بودن ماهیت بهره است.^{۱۵} در تبصره ۱ این چنین آمده است که در صورت تاخیر، از روز سررسید تا روز پرداخت براساس متوسط نرخ وام تجاری میان مدت بانک ها، به دین بهره اضافه می شود. در تبصره ۲ ماده مطالبه خسارت اضافی علاوه بر بهره تجویز شده است. همچنین خسارت اضافی ناشی از عدم پرداخت در اصول قراردادهای بین المللی نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

۲- کاهش ارزش پول

لازم است پیش از ورود به بحث کاهش ارزش پول با تعریف، تاریخچه و ماهیت پول آشنا شویم.

تعریف پول

مانند هر شی دیگری، از پول نیز تعاریف مختلف و تعددی ارائه شده است:

پول چیزی است که دارای سه وظیفه واسطه مبادله بودن، معیار سنجش بودن و ذخیره ارزش بودن می باشد.^{۱۶} بنابراین باید اذعان کرد که پول وسیله مبادله است. با این توضیح که بوسیله پول می توان کالا و خدمات را خرید و فروش نمود. معیار سنجش بودن پول به این معناست که ارزیابی هر شی و کالا با پول انجام می شود. ذخیره ارزش بودن پول نیز به این معناست که به جای انبار کردن کالاهای مختلف و متعدد و مشکلات نگهداری آنها، می توان پول حاصل از فروش همان اشیاء و کالاها را نگهداری نمود.^{۱۷}

تاریخچه پول

در گذشته های دور و در پی شکل گیری جوامع ابتدایی، مردم نیازمندی های خود را تولید می کردند و با اضافه بر نیاز خود اقدام به انجام معاملاتی در ازای کالاهای دیگر می نمودند، یعنی اساس معاملات پایاپای و کالا به کالا بوده است. با پیشرفت جوامع و تخصصی شدن کارها دیگر معاملات کالا به کالا جوابگوی نیازمندی های جوامع جدیدتر نبود، از این رو کالاهایی مانند صدف، ماهی خشک، توتون و... را بعنوان پول کالایی رایج گردید.^{۱۸}

^{۱۲}compensatory

^{۱۳}United Nations Convention on Contract for International Sale of Goods (2016), Lookofsky, Joseph

^{۱۴}Further loss

^{۱۵} Payments in Business, European Payment Index, Piotr Masiukiewicz, Institute of Value Management, Warsaw School of Economic, Poland, ۲۰۱۶, ۱۷۲-۱۶۶

^{۱۶} معاونت آموزش قوه قضائیه، سلسله پژوهشهای فقهی- حقوقی ۱۰، بررسی فقهی جبران کاهش ارزش پول، چاپ هفتم، نشر قضا، قم، ۱۳۹۴

صفحه ۶

^{۱۷} لطفی زاده اطهر، امین الله، خسارت تاخیر تادیه، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۳۷۳، صفحات ۷۸-۷۹

^{۱۸} همان، صفحات ۷

جوامع روز به روز پیشرفت کرد و تولیدات روز به روز افزایش یافت تا آنجا که کالاها به بازارهای دور صادر می شد و پس از فروش مشکلاتی از قبیل حمل یا نگهداری پول های دریافتی را به همراه داشت. بشر در صدد برآمد تا شی جایگزینی بیابد که کم حجم و با دوام و ارزشمند و مقبول باشد؛ این چنین بود که پول فلزی از جنس آهن و پس از آن از جنس مس و بعدها هم از جنس مفرغ معیار سنجش شد اما دیری نپایید که با کشف طلا و نقره، پول از جنس طلا و نقره (زر و سیم) جایگزین همه آنها شد. اما بشر به این مقدار هم راضی نبود و اینگونه بود که رسیدهایی با مبلغ مشخص و ظاهر استاندارد بوجود آمد که صادرکنندگان آنها تعهد تبدیل این رسیدها را به طلا و نقره داشتند؛ اما با گسترش روزافزون اسکناس دیگر دولت ها اعلام داشتند که این اسکناس ها قابل تبدیل شدن به طلا و نقره نمی باشد و امروزه دیگر طلا و نقره پوشانه اسکناس نیست.^{۱۹}

از آنجا که اسکناس کاغذی پاسخگوی حجیم معاملات بزرگ نیست و حمل و نقل و نگهداری آن با مشکلات عدیده ای همراه است، نوع جدید از پول، تحت عنوان پول تحریری اختراع شد که اسناد تجاری برات و سفته و چک از مصادیق و ماهیت مادی و فیزیکی نداشته و تنها دارای ارزش اعتباری در معاملات است، که امروزه بیشتر معاملات بوسیله همین پول واقع می شود. بشر همچنان به دنبال راهی سریع تر و مطمئن تر برای مبادلات خود بود که اقدام به اختراع پول الکترونیکی از قبیل کارت اعتباری کرد.^{۲۱}

ماهیت پول

در بین فقها در باب ماهیت پول اختلاف نظر و تشتت آراء دیده می شود؛ در ادامه بطور خلاصه برخی از مهمترین این نظرات بیان می شود:^{۲۲}

- در دیون و مهریه و نفقه و... ارزش و قدرت خرید پول ملاک عمل است، زیرا وجود پول برای تعیین نمودن ارزش کالاها و خدمات است.
- از آنجا پول دارای ارزش اعتباری است نه ارزش ذاتی بنابراین پول از قلمرو ضابطه مثلی و قیمی خارج است.
- آنچه موجب اعتبار پول است، همانا قدرت خرید آن است، زیرا پول های فعلی قیمی هستند نه مثلی.
- در دیون و مطالبات نقدی برای ادای دین و بری الذمه شدن مدیون لازم است که قدرت خرید پول ملاک قرار گیرد زیرا پول های مثلی در قدرت خرید می باشند.
- در صورتیکه تورم باعث کاهش چشمگیر ارزش پول شود، پول قیمی است و معیار باید قدرت خرید آن در نظر گرفته شود؛ ام در صورتیکه تورم چندان قابل ملاحظه نباشد، پول مثلی است و معیار همان ارزش اسمی آن است.
- پول های اعتباری، ارزش اعتباری قائم به ذات دارد و در روابط پولی باید ارزش اسمی و مستقل آن را ملاک گرفت. یکی از فقها در این باب چنین می گوید: پول رایج با اینکه ارزش اعتباری دارد، اما این ارزش مستقل بوده و اعتباری بودن ارزش آن با قدرت خرید ارتباطی ندارد. به بیان دیگر اگرچه پول همانند که کالاها ارزش مصرف ندارد ولی ارزش آن اصیل است. زیرا که اگر شخصی یک سال پیش به مقدار صد ریال مدیون بود نمیتوان به علت ارزانی و گرانی هر روز مقدار بدهی را معین نمود.^{۲۳}

^{۱۹} معاونت آموزش قوه قضائیه، همان، صفحات ۵۴-۵۵

^{۲۰} Credit Cards

^{۲۱} همان، صفحات ۶۰ و ۶۳

^{۲۲} بهرامی، بهرام، حقوق تجارت کاربردی، چاپ ششم، انتشارات نگاه بینه و بهنامی، تهران، ۱۳۹۴، صفحه ۳۷

^{۲۳} آیت الله فاضل لنکرانی

- پول چه قدیمی باشد، چه پول اعتباری، مثلی است و مدیون با پرداخت همان مبلغ اسمی آن بری الذمه می شود. یکی دیگر از فقها در این باب چنین می گوید: در قرض الحسنه باید مثل آن باز پس گرفته شود و بیش از آن ربا خواهد بود.^{۲۴}
- پول قیمی است، آن هم براساس ارزش اسمی آن و نه قدرت خرید و ارزش واقعی آن

از مجموع این اقوال نتیجه می گیریم که اکثر فقها پول را ابزار مبادله کالا و خدمات می دانند و به مبلغ اسمی آن نظر ندارند بلکه به قدرت خرید آن می نگرند.

برخی از فقهای امامیه پول را مثلی و برخی دیگر آن را قیمی می دانند. اگر پول را همانند کالاهای مثلی در نظر بگیریم در هنگام ادای دین اگر کاهش ارزشی رخ داده باشد بر عهده پرداخت کننده نمی باشد و مدیون ضامن معادل اسمی آن می باشد.^{۲۵} همچنین؛ درباره درهم و دینار مانند سایر اموال مثلی که ارزش آنها از جنس خودشان است، کاهش ارزش آنها بر دین اضافه نمی شود. ولی در مورد پول های اعتباری که ارزش مستقل و مصرفی نداشته و تنها در معاملات به کار می رود و اعتبار دارد، باید گفت از آنجا که قدرت خرید آن در نگاه عرف و از نظر عقلی، صفتی مسلم به حساب می آید، باید این کاهش قدرت هم به دین اضافه گردد. باید گفت پول ابزار داد و ستد است و از این رو ضمان اموال قیمی با پول می باشد. به هر حال اگر ارزش اموال قیمی به بهای آنها باشد، بنابراین ارزش خود قیمت ناگزیر قیمی است.^{۲۶}

یکی از فقهای^{۲۷} پاسخ این پرسش که باتوجه به کاهش روز افزون ارزش پول در کشور آیا مطالبه خسارت تاخیر تادیه ربا محسوب شده و غیر شرعی است؟ در پاسخ گفته شد: خسارت تاخیر در تادیه دین حرام است ولی در صورت تورم شدید و فاصله زمانی زیاد به طوریکه پرداخت آن از نظر عرف ادای دین نباشد باید به نرخ روز پرداخت شود یا صلح کنند.^{۲۸}

حال برای تنویر موضوع نظر برخی از حقوقدانان را در مورد این موضوع بررسی می شود:

یکی از اساتید بزرگ حقوق در موضوع آورده است: آنچه که موجب گرفتن خسارت تاخیر تادیه است، مبلغ اضافی در برابر دین اصلی نمی باشد، بلکه علت آن تقصیر بدهکار است و از جمله ضمان های قهری است. به عبارت دیگر خسارت تاخیر تادیه در دیون نقدی، علت مشروع دارد و مبلغی زائد بر اصل دین نیست که به باطل خوردن مال دیگری باید.^{۲۹}

به هر حال پول چه کاغذی و چه اعتباری نامینده میزان مشخص و معینی قدرت خرید می باشد. و این قدرت خرید به مرور زمان کاهش می یابد. همه می دانند که شکستن عهد موجب خسارت است و از ارزش پول کاسته می شود، بنابراین شگفت انگیز نیست اگر گفته شود که خسارت تاخیر تادیه چیزی اضافی بر اصل دین نیست و وسیله برای جبران خسارت است.^{۳۰}

برخی از اساتید حقوق در بررسی و تجزیه و تحلیل وحدت موضوع تعهد و تسلیم بین تعهدات پولی و غیر پولی قائل به تفاوت شده اند؛ در تعهدات عینی، موضوع تعهد باید همان چیزی باشد که متعهد تسلیم آن را تعهد کرده است، اما در تعهدات پولی این گونه نیست زیرا با کاهش ارزش پول و قدرت خرید آن اگر مدیون همان مبلغ را به دائن بپردازد در واقع به تعهد قراردادی خود وفا نکرده است.^{۳۱}

^{۲۴} آیت الله جعفر سبحانی

^{۲۵} هاشمی شاهرودی، سید محمود، مقاله احکام فقهی کاهش ارزش پول، قسمت اول، مجله ماهنامه دادرسی، سال سوم، شماره پانزدهم، مرداد و شهریور، ۱۳۷۸، صفحه ۵

^{۲۶} همان، صفحه ۹

^{۲۷} آیت الله ناصر مکارم شیرازی

^{۲۸} معاونت آموزش قوه قضائیه، دفتر آموزش روحانیون و تدوین متون فقهی، نرم افزار گنجینه آرای فقهی قضائی

^{۲۹} لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل (نساء/ ۲۹)

^{۳۰} کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد چهارم، چاپ دهم، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۴، صفحه ۲۷

^{۳۱} شهیدی، مهدی، سقوط تعهدات، چاپ نهم، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۹۵، صفحه ۹

در حالی که می توان اشاره کرد که حتی در تعهداتی که موضوع آنها وجه نقد است نیز متعهد با پرداخت دین حتی با تاخیر، بری الذمه می شود و موضوع خسارتی که از طریق تاخیر در پرداخت به متعهد له وارد شده است را می توان در خارج از قرارداد مطرح نمود و زمره ضمان های غیر قراردادی به شمار آورد که تحت عنوان خسارت تاخیر تادیه قابل دریافت است.^{۳۲} نتیجه هر دو نظر یکسان است و آن جبران کاهش قدرت خرید پول است، حال تحت هر عنوانی.

کاهش ارزش پول بر هیچکس پوشیده نیست بنابراین اشخاص در روابط مالی و اقتصادی میان یکدیگر به طور حتم این موضوع را مد نظر قرار می دهند، بنابراین می توان گفت که کاهش ارزش پول و قدرت خرید آن تا پیش سررسید دیون بر عهده بدهکار نمی باشد زیرا با تجزیه و تحلیل اراده طرفین معلوم می شود که طلبکار ضمن آگاهی به این تن در داده است ولی اگر پس از سررسید تاخیر در تادیه صورت گیرد در صورت ورود خسارت بر اثر کاهش ارزش پول و قدرت خرید آن، قابل مطالبه می باشد. این مبنا در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه های عمومی و انقلاب مشاهده می شود که در متن ماده مذکور تغییر فاحش قیمت ها بیان شده است؛ همچنین در تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۷۶ به میزان تورم البته بدون قید فاحش اشاره شده است.

برای تبیین نظریه کاهش ارزش پول به قاعده فقهی اتلاف و لاضرر استناد می شود. براساس قاعده اتلاف هر شخصی مال دیگری را تلف کند ضامن است، و بی تردید از دیدگاه عرف جامعه خسارتی که در اثر تاخیر تادیه و در نتیجه کاهش ارزش پول وارد شود به نوعی تلف مال محسوب می شود. برخی از فقها نیز اتلاف مال را به حقیقی و حکمی تقسیم می کنند و اتلاف حقیقی این است که به طور مثال شخصی مال دیگری را تخریب کند و اتلاف حکمی آن است که با بقای عین، ارزش آن از بین می رود مثل از بین رفتن ارزش مالی اسکناس در عین وجود مادی آن.^{۳۳} بنابراین می توان نتیجه گرفت که کاهش ارزش پول بر اثر تاخیر در تادیه، تلف حکمی محسوب می شود و همچنین موجب ورود ضرر است و از باب قاعده لاضرر نیز باید جبران شود.

قبول این نظر فوایدی دارد از جمله اینکه مدیون برای محکوم نشدن به پرداخت خسارت، دین خود را سروقت می پردازد، که این به اصطلاح خوش قولی موجب می شود که تمایل افراد به دادن قرض بیشتر شده و این مهم باعث افزایش روحیه تعاون و احسان در جامعه می شود.^{۳۴}

اما این فواید مورد انتقاد هم قرار گرفته است، زیرا پرداخت دین در سررسید و به اصطلاح خوش حسابی یک تکلیف اخلاقی است و تاخیر در پرداخت در صورت تمکن مالی، عملی غیر اخلاقی و غیر شرعی است و به صرف وجود ضمانت اجرای خسارت تاخیر تادیه نمی توان ادعا کرد که دیون به موقع پرداخت می شوند؛ رویه قضایی دادگاه ها، بخصوص شلوغی دادگاه ها و پرونده های بیشمار چک و سفته و... خود دلیل این ادعاست. در عمل مشاهده می شود که دادگاه ها در مورد اینکه میزان خسارت را از چه روزی با محاسبه کرد اختلاف نظر دارند و برخی از تاریخ تقدیم دادخواست^{۳۵} و برخی از تاریخ صدور رای^{۳۶} و برخی دیگر از دادگاه ها به دلیل عدم تغییر فاحش قیمت ها^{۳۷} و همچنین خلاف شرع دانستن مطالبه خسارت تاخیر تادیه اقدام به صدور قرار رد دعوی خسارت نموده اند.

^{۳۲} کاتوزیان، ناصر، همان، صفحه ۳

^{۳۳} محقق داماد، مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی، چاپ پانزدهم، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، ۱۳۹۵، صفحات ۱۱۱-۱۱۲

^{۳۴} موسوی بجنوردی، سیدمحمد، همان، صفحه ۱۴

^{۳۵} دادنامه شماره ۳۳۴ مورخه ۸۵/۶/۲۹ موضوع پرونده کلاسه ۸۵/۴/۳۶۰ شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اردبیل

^{۳۶} دادنامه شماره ۸۶۰۹۹۷۰۴۰۴۶۰۰۰۴۱۲ مورخه ۸۶/۷/۳۰ موضوع پرونده کلاسه ۸۶/۶-۸۶۰۹۹۸۱۴۰۴۶۰۰۰۳۵۲ صادره از

شعبه ششم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان اردبیل

^{۳۷} دادنامه شماره ۱۰۷۷ مورخه ۸۵/۱۲/۲۳ موضوع پرونده کلاسه ۸۵/۶/۸۵۲ شعبه ششم دادگاه تجدید نظر استان اردبیل

^{۳۸} دادنامه شماره ۸۷۰۹۹۷۰۴۰۴۶۰۰۰۹۹۹ مورخه ۸۷/۱۲/۲۷ موضوع پرونده کلاسه ۸۷/۸/۷۰۹۱۷ شعبه هشتم دادگاه تجدید نظر استان اردبیل

قرض دادن به یکدیگر از جمله اعمال مستحب موکد است. از پیامبر نقل شده است که هر کس به مسلمانی قرض دهد، مال وی شود شود و فرشتگان بر رحمت فرستند و پاداشی به اندازه کوه احد از کوه های رضوی و طور سینا بر وی داده شود و اگر کسی به مسلمانی تهیدست قرض نداد خداوند در روز آخرت وی را از بهشت محروم کند.^{۳۹}

بنابراین این توضیحات می توان نتیجه گرفت که فواید ذکر شده توسط طرفداران این نظریه چندان کارگشا نیست.

در مقابل مخالفان چنین بیان داشته اند که پرداخت خسارت تاخیر تادیه موجب می شود تا سرمایه داران و ثروتمندان بدون هیچ تلاشی از حاصل دسترنج ضعفا و فقرا بهره مند شوند و این امر موجب می شود که اغنیا روز به روز غنی تر و فقرا روز به روز فقیر تر گشته و شاهد فاصله طبقاتی روز افزون باشیم که این خود مصداق بارز اکل مال به باطل است.^{۴۰}

در **حقوق انگلستان** خسارت تاخیر تادیه در چارچوب بهره از طرف بدهکار به طلبکار پرداخت می شود. به بیان دیگر قرار دادن طلبکار در وضعیتی ضرر آفرین که اگر دین بدون تاخیر پرداخت می شد این ضرر بوجود نمی آمد، که می توان گفت همان عدم النفع است. البته این بهره از بابت خسارت حداقل و عام است و برای مطالبه مازاد بر این مبلغ باید خسارت در چارچوب خسارت خاص ثابت شود. خسارت عام نیاز به اثبات ندارد و صرف عهده شکنی و عدم انجام تعهد برای مطالبه خسارت عام (بهره) کافی است. اگر خسارات وارد شده به متعهد له بیشتر از این مقدار باشد، باید طبق شرایط عمومی مطالبه خسارت از قبیل مستقیم بودن ضرر، داشتن رابطه علیت بین ضرر وارده و نقض قرارداد و... اثبات شود.

در حقوق انگلستان اعتبارات اختصاص یافته از سوی بانک ها پس از سررسید و با تاخیر پرداخت شود، ملزم به پرداختن خسارت ناشی از تاخیر تادیه است. در دعوی شرکت صادر کننده گروه ازالید علیه شرکت بانک اروپائی آفریقا، اعتباری به مبلغ ۱۲۵,۹۳۹ دلار به صادر کننده بریتانیایی اختصاص یافت. با اینکه مدارک لازم از سوی ذی نفع قبل از انقضای مدت اعتبار تسلیم بانک شده بود، بانک تقریباً به مدت دو ماه در پرداخت مبلغ اعتبار تاخیر نمود. در خلال این مدت ارزش دلار آمریکا در برابر پوند انگلستان کاهش پیدا کرد و در نتیجه صادر کننده مبلغ ۲,۹۸۷ پوند به عنوان خسارت از بابت کاهش ارزش دلار از بانک مطالبه کرد. دادگاه استدلال کرد که بانک باید این را میدانست که صادر کننده بریتانیایی قصد داشت سریعاً مبلغ اعتبار تخصیصی به دلار را در صورتی که به موقع پرداخت می شد به پوند انگلیس تبدیل می کرد و کاهش ارزش دلار هم برای بانک قابل پیشبینی بود و در نتیجه دادگاه علاوه بر مبلغ مزبور بانک را به پرداخت بهره نیز محکوم نمود.^{۴۱}

با توجه به این رای صادره می توان بیان داشت که در این پرونده پرداخت قسمتی از خسارت از باب کاهش ارزش پول و قسمتی دیگر آن از باب عدم النفع می باشد، که در حقوق انگلستان به طور یکجا قابل دریافت می باشد.

همچنین در انگلستان برای جلوگیری از کاهش ارزش پول می توان پرداخت به طلا را در شرط ضمن عقد آورد، بدین صورت که به قیمت روز قیمت آن پرداخت شود، چون که طلا ارزش ذاتی داشته و هرگز قدرت خرید آن با تورم اقتصادی تغییر نمی کند.^{۴۲}

^{۳۹} الموسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جلد سوم، چاپ هشتم، انتشارات دارالعلم، قم، ۱۳۸۰، صفحات

۲۱-۲۱۳

^{۴۰} موسوی بجنوردی، سید محمد، همان، صفحه ۱۴

^{۴۱} Ozalid Group Export Ltd V. African Continental

^{۴۲} Chitty on Contracts, Second Volume, Twenty Third Edition, Sweet and Maxwell, London, 1968. P. 551.

البته مطابق ماده ۱۷ قانون احکام دادگاه ها^{۴۳} و ماده ۳۵ قانون دادگاه عالی^{۴۴} و ماده ۶۹ قانون دادگاههای بخش^{۴۵} دادگاهها به مطالبه بهره ساده به طوری که خواسته وجه نقد باشد، حکم می دهند، اعم از اینکه منشأ طلب دین یا خسارت باشد. برای مدت زمانی که به نظر دادگاه مناسب باشد تا زمان پرداخت آن بهره ساده به نرخ ۸ درصد مورد حکم دادگاه قرار می گیرد. البته امکان دارد تا نرخ ۳۰ درصد هم حکم به پرداخت داده شود به شرط اینکه باتوجه به وضعیت حاکم، عادلانه و منصفانه باشد. بطور کلی دادگاه های بخش و عالی در تعیین نرخ بهره عادلانه و مدت بهره، اعم از زمان ایجاد سبب دعوی یا از تاریخ مطالبه وجه یا از هر زمانی که مناسب دیده شود، اختیارات قانونی دارند و هم چنین می توانند تنها قسمتی از دین یا خسارت را مشمول بهره قرار دهند.

۳- اشتراط

برخی از حقوقدانان و فقها بر این باور هستند که اگر در یک تعهد قراردادی شرط شود که در صورت تاخیر در پرداخت، مبلغ معینی به اصل دین اضافه شود، طبق تعهد قراردادی متعهد موظف به پرداخت است. استناد آنها به قاعده فقهی "المومنون عند شروطهم" استناد می کنند و پرداخت هرگونه وجه براساس توافق طرفین در صورت تخلف از شرط جنبه ربا و نزول ندارد بلکه نوعی شرط کیفری و ضمانت اجرای تخلف از اجرا تعهد می باشد که طرفین بر آن توافق کرده اند. تفاوت این نگرش با نظریه کاهش ارزش پول این است که در نظریه کاهش ارزش پول شرط کردن خسارت در ضمن عقد لازم و ضروری نیست و بدون ذکر در شرط ضمن عقد یا متن قرارداد در صورت کاهش ارزش پول و قدرت خرید آن قابل مطالبه و دریافت است؛ در صورتی که براساس نظریه اشتراط بدون درج شرط ضمن عقد در این مورد، مطالبه خسارت امکان ندارد.^{۴۶}

شورای نگهبان که معتقد به ربوی بودن خسارت تاخیر تادیه داشته است نیز اعلام کرد که در صورت وجود توافق و قرارداد خصوصی میان افراد باید بر اساس تعهد رفتار شود که ناظر به اشتراط است. باتوجه به انتهای ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی نظریه اشتراط مورد تایید قانونگذار قرار گرفته است، ماده چنین مقرر کرده است: "در صورتیکه قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد".

در واقع منظور از اشتراط همان وجه التزام است که در صورت عدم اجرای به موقع تعهد از سوی مدیون به دلیل تخلف از شرط ضمن عقد به متعهد له پرداخت می شود. پس این شرط تضمین اجرای قرارداد است و شرط کیفری^{۴۷} است و چهره خسارتی نداشته و خسارت مقطوع^{۴۸} نمی باشد. با این حال قانونگذار در ماده ۲۳۰ قانون مدنی برای وجه التزام چهره خسارتی در نظر گرفته است.

قانونگذار در قانون اجازه وصول جریمه تاخیر تادیه صورت حساب هزینه حمل کالا به وسیله شرکت سهامی راه آهن جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۶ چنین مقرر داشته: "در مواردی که کرایه و سایر هزینه های حمل و نقل به صورت اعتباری باشد شرکت سهامی راه آهن جمهوری اسلامی ایران مکلف است ضمن قرارداد شرط کند که در صورت عدم پرداخت صورت حساب در موعد مقرر (یکماه) طرف قرارداد ملزم به پرداخت جریمه نقدی به حساب راه آهن باشد."

^{۴۳}Judgments Act 1838, Article 17

^{۴۴}Supreme court Act 1981, Article 35

^{۴۵}Count court Act 1984, Article 69

^{۴۶} موسوی بجنوردی، سیدمحمد، همان، صفحه ۱۴۸

^{۴۷}Penal clause

^{۴۸}Liquidated damages

جریمه مذکور در قانون فوق در واقع وجه التزام و شرط کیفری است و تضمین اجرای سروقت تعهد است و می توان ادعا کرد که قانونگذار در اشعار این قانون از نظریه اشتراط پیروی کرده است.

برخی از فقها نیز نظریه اشتراط را تجویز کرده اند و با استناد به قاعده فقهی "المؤمنون عند شروطهم" اعتقاد دارند که این جریمه، ربا نمی باشد بلکه ضمانت اجرایی است برای عهدشکنی است.^{۴۹} ولی لحن ذیل ماده ۵۱۵ فوق الذکر به گونه ای اشعار شده است که نه تنها از ریشه فقهی اشتراط فاصله گرفته است بلکه به طور صریح پرداخت خسارت تادیه را تجویز می کند.

سوالی که مطرح است این است که آیا توافق طرفین بر بیش از نرخ تورم نافذ است یا خیر؟ در جواب می توان گفت که مستفاد از ماده ۲۳۰ قانون مدنی می تواند کمتر یا بیشتر از مبلغ خسارت واقعی وارد شده باشد. و از آنجا که این شرط ضمن عقد در واقع شرط کیفری و تضمین حسن اجرای تعهد است بنابراین توافق به میزان بیش از نرخ تورم صحیح و نافذ است.

همچنین مقنن در ماده ۷۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی سابق که ۱۲ درصد در سال را بعنوان خسارت تاخیر تادیه معین کرده بود، هیچگونه توافق اضافه را جایز نمی دانست و دادگاه ها ملزم به رعایت این سقف در آرای صادره هستند. البته در قوانین فعلی این محدودیت وجود ندارد.^{۵۰}

این نظریه مثل هر نظر دیگری محاسن و معایبی دارد، از یک سوی چون شرط کیفری و وجه التزام ضمانت اجرایی قدرت برای تضمین اجرای تعهدات است بنابراین موجب می شود که مدیون دین خود را به موقع و در سررسید ادا کند و همچنین با پرداخت به موقع دیون، اشخاص به قرض دادن به یکدیگر ترغیب می شوند که این امر موجب تقویت روحیه همکاری در جامعه می باشد. از سوی دیگر در صورت عدم توانایی مدیون در پرداخت به موقع دین، فشار زیادی بر مدیون وارد می شود و چه بسا مجبور شود با بهره سنگین قرض گرفته و درگیر منجلاب ربا شود.

البته در **حقوق انگلستان** در ماده ۹ قانون بهره تاخیر تادیه دیون تجاری^{۵۱} طرفین عقود و قراردادهای که معمولاً شرکتهای تجاری یا مدنی می باشند، این حق داده شده که نرخ بهره را به صلاحدید خود تغییر دهند، به شرطی که نرخ بهره معین شده ضمانت اجرای موثر باشد و ضمانت اجرای موثر آن است که نرخ بهره قراردادی عادلانه و منصفانه باشد، به صورتی که ضرر و زیان های وارد شده در اثر تاخیر تادیه مطالبات تجاری را جبران کند و جنبه بازدارندگی داشته باشد و باعث شود بدهکاران دیون خود را به موقع پرداخت کنند. به بیان دیگر میتوان گفت نرخ بهره قراردادی نباید کمتر از خسارت ناشی از کاهش پول باشد. زیرا در این صورت بدهکاران به موقع نسبت به پرداخت دین خود اقدام نمی کنند و نباید آن چنان زیاد باشد که شرط کیفری تلقی شود زیرا شرط کیفری درحقوق انگلستان باطل است و ناچار باید خسارت قانونی ملاک حکم دادگاه قرار گیرد. در حقوق انگلستان اگر هدف از وجه مشروط قراردادی، پیش بینی میزان خسارت باشد به آن شرط تعیین خسارت و اگر به منظور تضمین حسن انجام قرارداد باشد به آن شرط کیفری گویند که نفوذ حقوقی ندارد. برای تشخیص و احراز قصد طرفین قرارداد، باید شرط ضمن عقد را در زمان انعقاد عقد و باتوجه به اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد تبیین و تفسیر نمود. البته در صورت عدم کشف و احراز قصد طرفین قرارداد، قواعدی وجود دارند که دادگاه های انگلستان آنها را در این زمینه به کار می برند که به خاطر اطاله کلام از بیان آن پرهیز و اجتناب می شود.

^{۴۹} همان صفحه ۱۴۹

^{۵۰} ماده ۷۲۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸: هرگاه راجع به پرداخت خسارت تاخیر تادیه قراردادی بین طرفین به هر عنوانی از عناوین مذکور در ماده قبل شده و ابتدا مدت تادیه خسارت هم معین شده باشد خسارت از تاریخی که در قرارداد معین شده است حساب میشود و اگر در قرارداد نامبرده ابتدای مدت ذکر نشده باشد خسارت از تاریخ قرارداد حساب خواهد شد.

^{۵۱} Late payment of commercial debts Act 1998, Article 9

نتیجه گیری و پیشنهادات

- ۱- خسارت تاخیر تادیه وجه نقد در حقوق ایران در چارچوب و قالب قرارداد و شرط ضمن عقد قابل مطالبه و پرداخت است. به عبارت دیگر خسارت تاخیر تادیه به طلب به معنی اخص آن تعلق خواهد گرفت، نه به خسارت ناشی از ضمان قهری، در حالی که در حقوق انگلستان خسارت تاخیر تادیه که به صورت بهره پرداخت می شود، به دیون و خسارات تعلق خواهد گرفت.
- ۲- در حقوق ایران ماهیت خسارت تاخیر تادیه مطالبات نقدی به غیر از کاهش ارزش پول، اشتراط نیز می باشد. با این توضیح که در صورت وجود قرارداد چنانچه قصد از انجام معامله، ربا نباشد و هدف ضمانت اجرای به موقع قرارداد و به عبارت دیگر تضمین تادیه دین در سررسید مقرر باشد، در صورت عهده شکنی از سوی مدیون وجه مذکور باید به داین پرداخت شود. اساس و مبنای پرداخت خسارت تاخیر تادیه در حقوق انگلستان بر حسب مورد عدم النفع، کاهش ارزش پول و اشتراط است.^{۵۲}
- ۳- برای مطالبه نمودن خسارت تاخیر تادیه، نیازی به اثبات ضرر وارده وجود ندارد و به عبارت دیگر به صرف عهده شکنی، ورود خسارت مفروض است، حال آنکه مطالبه هرگونه خسارت برای تعهدات غیر پولی باید مطابق شرایط عمومی مطالبه خسارت، نه تنها باید اثبات شود بلکه رابطه سببیت بین عهده شکنی و ضرر و مستقیم بودن آن احراز گردد. در حقوق انگلستان نیز خسارت تاخیر تادیه وجه نقد همچون حقوق ایران در قالب خسارت عام قابل پرداخت است.^{۵۳}
- ۴- خسارت تاخیر تادیه دین بر حسب تغییر شاخص قیمت ها، ضمانت اجرای مناسبی نیست. از آنجاکه بدهکاران با تاخیر دین خود را ادا می کنند و مبلغ مورد نظر را در تجارت مورد استفاده قرار می دهند. حتی بعد از صدور حکم قطعی به پرداخت محکوم به تا لحظه اعمال بازداشت نیز اقدام نمی کنند.
- ۵- در حقوق انگلستان دادگاه ها به موجب اختیارات قانونی می توانند به صلاحدید خود حکم به پرداخت بهره از هر تاریخی و به هر میزانی را صادر کنند و این به نظر قاضی دادگاه دارد.^{۵۴} البته در حقوق ایران نیز دادگاه ها حکم به پرداخت خسارت تاخیر تادیه صادر می کنند، با این تفاوت که اختیارات دادگاه های انگلستان یک امر ماهوی^{۵۵} است در حالیکه در حقوق ایران امری شکلی^{۵۶} است.

از آنجائیکه تاخیر در تادیه دین حال، باوجود تمکن، حرام و قابل تعزیر است، پیشنهاد میشود بدهکاران متخلف باتوجه به اوضاع و احوال مثلا مبلغ دین و مدت تاخیر، تعزیر و به جریمه نقدی محکوم شوند تا اینکه نسبت به اداء دین خود در سررسید اقدام نمایند، زیرا ضمانت اجرای تاخیر تادیه، موثر و بازدارنده نیست و موجبات سوء استفاده فراوانی را به دنبال دارد و فقط از ضمانت اجرای حبس بدل از پرداخت محکوم به، به عنوان آخرین اهرم فشار^{۵۸} استفاده می شود. البته خارج از دیدگاه قانونی، راهکاری برای پرهیز از دیرکرد در پرداخت وجود دارد؛ به طور مثال طلبکار مقرر نماید مبالغی که به اقساط پرداخت می

⁵ Breach of Contract and the Common Law Duty to Perform in Good Faith, Steven J. Burton, Harvard Law Review, Vol. 94, No. 2 (Dec., 1980), pp. 369-404

⁵ General damage ³

⁵ Breach of Contract and the Common Law Duty to Perform in Good Faith, Steven J. Burton, Harvard Law Review, Vol. 94, No. 2 (Dec., 1980), pp. 369-404

⁵ Breach of Contract and the Common Law Duty to Perform in Good Faith, Steven J. Burton, Harvard Law Review, Vol. 94, No. 2 (Dec., 1980), pp. 369-404

⁵ Matter of substance ⁶

⁵ Matter of procedure ⁷

⁵ Last resort ⁸

شوند اگر تاخیر در تادیه واقع شود، کلیه دیون موجد به حال تبدیل خواهد شد. یا اینکه طلبکاران از شرط ضمن عقد تشویق^{۵۹} استفاده کنند، به این صورت که چنانچه بدهکاران قبل از سررسید، دین را پرداخت کنند، مقداری از اصل دین به عنوان تخفیف کاسته شود.